

بحث در موضوعات حقوقی

سربقاء قانون مدنی فرانسه

قسمت دوم - مزایای قانون مدنی فرانسه - تأثیر رویه دادگاهها

مونتسکیو بطور غیر مستقیم در تدوین این قانون مؤثر بوده است ضمناً این حقیقت را ناگفته نگذاریم که رعایت اصول مذکور در روح القوانین برای هر قانون گذاری لازم است هر مقننی بخواهد قانونی وضع کند که با شرایط محیط کاملاً وفق داده تا مجربان بتوانند بدون هیچگونه اشکالی آن را بموقع اجرا بگذارند باید این اصول را مورد توجه قرار دهد مادرا اینجادستور هائی که مونتسکیو برای قانون گذاری داده است از نظر خوانندگان میگذرانیم :

مونتسکیو شرایطی چند از نظر صورت و اسلوب قانون گذاری و اساس احکام قانونی در کتاب خود پیش بینی کرده است :

۱ - از حیث صورت و اسلوب

الف - نویسندۀ بزرگ فرانسوی میگوید قانون باید در عبارات کمی شامل مطالب زیادی باشد و بطور مثال بدوازده لوحه قوانین روم اشاره میکند و اضافه مینماید که اینقانون باندازه خلاصه نوشته شده بود که اطفال هم میتوانستند باسانی متن آنرا در حافظه خود جای دهند بخلاف نوول ژوستینیان که باندازه مفصل بود که از راه ناچاری آنرا بعداً خلاصه کردند - حال اگر از اینجهت در قانون مدنی فرانسه مطالعه کنیم

در شماره پیش دیدیم که قانون مدنی فرانسه با وجود اینکه سالهای متمادی از تدوین آن میگذرد هنوز نیروی جوانی خود را حفظ کرده و ابداً آثار کهن سالی در آن دیده نمیشود و حتی امروز هم توجه محافل علمی نسبت بآن کمتر از نظر آن محافل نسبت بقوانین مدنی جدیدتر مثل آلمان و سویس نیست. سراین عمر طولانی در چیست؟ چگونه کد ناپلئون پس از صدوسی سال با وجود نهضت های مختلف اجتماعی بهیچوجه فرتوت نگردیده است؟

نباید تصور کرد که دولت فرانسه با وجود اینکه مقتضیاتی برای تغییر این قانون در پیش بوده است در این زمینه اقدامی نکرده و در مقابل احتیاجات اجتماعی متکی بقوه قهریه شده و مقاومت کرده است چه دولت در مقابل نیازمندی های اجتماعی هیچگونه مقاومتی را روا نداشته و بزور قانونی را بجامعه تحمیل نمی کند حقیقت این است اگر کد ناپلئون با وجود زوال امپراطوری هنوز برقرار مانده از اینجهت است که در تدوین آن قواعد قانون گذاری کاملاً رعایت شده و مخصوصاً اصولی که مونتسکیو در کتاب روح القوانین خود برای تهیه قوانین مقرر داشته منظور گردیده است.

افکار مونتسکیو باندازه در اسلوب تقنینی قانون مدنی مؤثر بوده که مبالغه نکرده ایم اگر بگوئیم

از حیث اسلوب قانونگذاری کاملاً رعایت اصول در آن شده است بلکه از اینجهت نیز می‌باشد که در احکام قانونی همانطوری که مونتسکیو توصیه کرده از حدود اعتدال تجاوز نشده قانون گذار فرانسه که از طرفی خود را مواجه با قانون روم و از طرف دیگر در مقابل عادات و عرف فرانسه و قوانین عصر انقلاب میدیده نسبت به هیچکدام تعصب بخرج نداده بلکه با کمال متانت در هر کجا احکام قابل توجهی دیده است آنها را دست چین کرده و در مجموعه خود قرار داده است - راست است که احترام حق مالکیت و اصول آزادی و مساوات و جدائی مذهب از احکام قانونی که در اعلامیه حقوق بشر ذکر شده بود نیز بنوبه خود در قانون مدنی منظور شده درست است که احکام قانون مدنی بهیچوجه از این اصول تخطی نکرده و آنها را محترم شمرده است ولی در عین حال از تند روی های عصر انقلاب پیروی نکرده مثل اینکه از نظر احترام و بقاء خانواده برای اطفال متولد از فرانس غیر قانونی حقوقی مساوی اطفال مشروع مقرر ننموده است و رعایت اصل برابری را در اینجا جایز ندانسته و برای طلاق حدودی قائل شده و حال آنکه قوانین عصر انقلاب بچه های مشروع و غیر مشروع را بیک چشم نگاه کرده و حقوق یکسانی برای آنها شناخته بودند و همچنین طلاق را بدون هیچ شرطی جایز دانسته و بدین ترتیب اساس خانواده و دوام و بقاء آنرا متزلزل نموده بودند نباید تصور کرد که تنها در این موارد اصل اعتدال رعایت شده است - هر صفحه را که باز کنیم می بینیم قانونگذار فرانسه میانه روی را از دست نداده و قاعده خیر الامور اوسطها را پایه و اساس کار قرار داده است مثل اینکه اگر در تدوین احکام مربوط به خانواده عرف و عادت فرانسه را منظور داشته در تهیه مقررات مربوط

می بینیم که این شرط کاملاً در آنجا رعایت شده است چه مواد آن غالباً کوتاه و مختصر بوده و احکام زیادی در عبارات کوتاهی گنجانیده شده است و اگر گاهی با مواد مفصلی مواجه میشویم باید متوجه باشیم که در موقع تدوین قانون مدنی اینطور نبوده بلکه قوانینی که بعداً گذشته آن را بصورت فعلی در آورده است - بیمناسبت نیست در اینجا اشاره کنیم که یکی از مزایای قانون مدنی ایران را میتوان همین نکته محسوب داشت چنانچه پرفسور سولوس استاد دانشگاه پاریس در دیباچه که بر کتاب تالیفی اینجناب «عصر معنوی عقود» نگاشته باین حقیقت اشاره کرده است .

ب - مونتسکیو می گوید که مقنن باید مواد قانون را صاف و روشن بنویسد و از استعمال عبارات دوپهلوی و مبهم خود داری نماید - با بررسی قانون ناپلئون می بینیم که این نکته نیز بنوبه خود کاملاً مرعی گردیده است .

ج - مونتسکیو میگوید قانون باید ساده نوشته شود . این شرط نیز در قانون مدنی فرانسه رعایت گردیده ولی این ساده نویسی از ارزش ادبی آن نکاسته است و صنایع ادبی تاحدی که با ساده نویسی منافات نداشته است در آن مراعات گردیده . این اصل باید در تدوین هر قانونی رعایت شود و گرنه توده از فهم آن قاصر خواهد بود و حال آنکه قانون برای همه کس نوشته میشود و باید طوری تنظیم گردد که درک معانی آن برای هیچکس تولید اشکالی نکند . مثل اینکه در قوانین مدنی سویس (۱۹۱۲) برزیل (۱۹۱۷) چین (۱۹۲۹) ملحوظ گردیده است .

۲ - اساس احکام قانونی

سر بقاء قانون مدنی فرانسه تنها در این نیست که

بتعهدات و قرار دادها از اصول مذکور در حقوق روم پیروی کرده است از جهت شرایط مالی ازدواج نوع عقد خاصی بکلیه فرانسویان تحمیل نشد بلکه چهار نوع قرار داد که سابقاً هم در نواحی مختلف فرانسه مرسوم بود پیش بینی گردید تا بدین طریق هر کس بهترترتیبی میخواست شرایط مالی ازدواج را برقرار نماید و قواعد حقوق روم و عرف و عادت فرانسه هر کدام در محل خود منظور شده باشد حال پی می بریم که چرا قانون مدنی فرانسه در همه نقاط کشور مطلوب واقع شده و نزد تمام طبقات اعتبار خاصی را پیدا کرده و بهیچ وجه ناراضی و کله مند ایجاد ننموده است.

یکی دیگر از جهاتی که موجبات بقاء قانون مدنی فرانسه را فراهم کرده اینست که قانونگذار بزرگ اصول کلی اکتفا نموده و وارد جزئیات نشده و احکام جزئیات را بداد رس واگذار نموده است قانونگذار فرانسه باین نکته متوجه بوده که زندگانی دائماً در تغییر است و ممکن نیست تمام احکام موضوعات را بطور تفصیل پیش بینی نمود. در اینجا نیز از اصول قانون گذاری مونتسکیو پیروی شده است مونتسکیو می گوید هر گاه در قانونی حتماً لازم نیست مستثنیاتی ذکر شود بهتر آنست از تصریح بآنها خودداری گردد زیرا این جزئیات جزئیات تازه را ایجاد می کند. چنانچه پور تالیس در مقدمه قانون مدنی می گوید «زندگانی از قوه متفکره قانونگذاران پر پیچ و خم تراست» و اضافه می کند که تکلیف قانون اینست که اصول حقوقی را پیش بینی نموده احکامی را که دارای نتایج متعددی است مقرر دارد و بذکر جزئیات نپردازد سپس وظیفه قانونگذار را در مقابل وظیفه دادرس قرار داده و می گوید قانونگذار باید اصول کلی را از نظر منافع عمومی

مقرر نماید و دادرس میبایستی این اصول را با موارد تطبیق کرده و در صورت اقتضاء احکام دیگری از آن استخراج نموده و با در نظر داشتن روح قوانین آن احکام را بموارد دیگری توسعه دهد. بدین ترتیب می بینیم که قانونگذار فرانسه نخواسته است دست دادرس را بسته و او را اسیر عبارات قانون نماید بلکه بخلاف در نظر داشته که او اختیار داشته باشد بر حسب مقتضیات اجتماعی و اقتصادی قانون را تفسیر کرده تا مقررات قانونی با مقتضیات زندگانی کاملاً توافق داشته باشد.

با این خصوصیات پیشرفت قانون مدنی قطعی بود زیرا قانونگذار فرانسه قبل از هر چیز احتیاجات مردم را در نظر گرفته و سعی کرده است که مقررات آن کاملاً عملی باشد و این خود یکی از مزایای حتمی این قانون محسوب می شود در آنجا از استعمال الفاظی که باعث زینت کلام بوده ولی دارای هیچ معنایی نیستند و همچنین از گنجاندن عقاید فلسفی یا علمی که موجبات ابهام مواد قانونی را فراهم می کند خودداری گردیده و همین رابطه تام احکام قانون مدنی با حقایق زندگی است که آن را پایدار و جاودانی نموده است در عین حال باید باین حقیقت اذغان کرد که اگر رویه که دادگاهها در تفسیر قانون مدنی پیش گرفته اند نمی بود هرگز عمر آن باین اندازه طولانی نمی گردید و اگر بنا بود از مواد این قانون تفسیر تحت اللفظی شود بطور اطمینان چندی نمی گذشت که اساس آن متزلزل گردیده و از بین میرفت چه از اوایل قرن نوزدهم تغییرات زیادی در دنیا پیدا شده و تکامل عجیبی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و علمی روی داده مثل اینکه اموال منقول که نزد نویسندگان قانون مدنی چندان اهمیت نداشته امروز فوق العاده قابل توجه شده و مرتبه

از وضع ماده درصد سال پیش جستجو نمود بلکه باید برای حل قضایائی که هر روز بشکل تازه تری پیش می آید خود را بجای قانونگذار امروز گذاشته و گفت که اگر اکنون مقنن میخواست حکم قضیه را تعیین کند چگونه این ماده را تدوین می نمود»

ما در اینجا در مقام شرح مواردی که دادگاه ها با تفسیر خود حیات تازه بمواد قانون مدنی بخشیده اند نیستیم و بطور مثال تنها بمسئله مسئولیت حقوقی اشاره میکنیم «برای روشن شدن مطلب بمقاله که راجع باین موضوع در مجموعه شماره ۳۵ نگاشته ایم مراجعه شود»

نتیجه

از این مقاله میتوانیم نتیجه بگیریم که اسلوب تدوین قوانین واتخاذ اصل میانه روی و اعتدال در تقریر احکام و بالاخره رویه که دادگاه ها برای تفسیر آن پیش میگیرند کاملاً در بقاء و دوام قوانین مؤثر بوده و بعکس عدم توجه باین نکات موجبات زوال آنها را فراهم مینماید

دکتر جلال عبده

بلندی را در عالم اقتصاد قرن بیستم دارا شده و یادرائر پیشرفت تأسیسات اجتماعی حقوق جامعه در قبال افراد روز بروز بیشتر مورد نظر واقع گردیده است و باوجود تمام این تجولات پیش بینی می شد که دیگر برای قانون مدنی یک قرن پیش دوام و بقائی نباشد.

دادگاههای فرانسه از نظر پور تالیس (یکی از نویسندگان قانون) پیروی کرده و اصول مفسرین اولیه را که معتقد بتفسیر تحت اللفظی بودند کنار گذاشته روح قانون را در نظر گرفته و مواد آن را بامقتضیات اجتماعی و اقتصادی تطبیق کردند. دادگاهها طبق عقیده علمائی که علم حقوق را از زمره علوم اجتماعی میدانند خاصیت تکامل را که لازمه هر يك از علوم اجتماعی است برای آن شناخته و معتقد شدند که قوانین را میبایست مطابق احتیاجات روز تفسیر نمود و عبارات آن معانی تازه داد و این کار را خود انجام و دخالت قانونگذار را لازم ندانستند. همین معنی را بالوبوپره رئیس دیوان کشور فرانسه در جشن صدمین سال قانون مدنی باین عبارت بیان کرد «در مقام تفسیر مواد نباید منظور قانونگذار را

پرتال جامع علوم انسانی